

رابطه رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان تهران با وضعیت اخلاقی مادران

فاطمه احمدی - مریم امینایی^۱

چکیده

در این پژوهش به بررسی تاثیر وضعیت اخلاقی مادران بر رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان پرداخته شده است. جامعه آماری مطالعه کلیه دانش آموزان دختر و پسر پانزده تا هجده ساله پایه های اول، دوم و سوم دوره متوسطه و پیش دانشگاهی مناطق نوزده گانه آموزش و پرورش تهران هستند که در سال تحصیلی ۱۳۸۰-۸۱ به تحصیل اشتغال داشته اند. از جامعه مورد نظر ۲۴۰۰ دانش آموز به روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای به عنوان آزمودنی انتخاب شدند. از پرسشنامه های وضعیت اخلاقی والدین و پرسشنامه رفتار بهنجار اجتماعی دانش آموزان - که دارای اعتبار و روایی لازم بودند - و از روش های آمار توصیفی و استنباطی برای آزمون فرضیه های تحقیق استفاده شد. اهم نتایج بدین شرح است:

- بین وضعیت اخلاقی مادر با رفتار بهنجار اجتماعی دختران و پسران رابطه معنادار وجود دارد.
- شدت رابطه وضعیت اخلاقی مادر (۰/۴۶۴) بیش از رابطه وضعیت اخلاقی پدر (۰/۴۳) با رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان دختر است؛ در نتیجه وضعیت اخلاقی مادر بیش از پدر بر رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان دختر تاثیر می گذارد.

- شدت رابطه وضعیت اخلاقی مادر (۰/۳۶۴) بیش از رابطه وضعیت اخلاقی پدر (۰/۳۱۴) با رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان پسر است؛ بنا بر این وضعیت اخلاقی مادر بیش از پدر بر رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان پسر تاثیر گذار است.

کلیه یافته ها با نتایج پژوهش های مشابه انجام گرفته داخلی و خارجی همخوانی دارد.

کلیدواژه ها: رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان، اخلاق، خانواده، نوجوانی، رفتار

مقدمه

آمار جمعیت ایران مبین آن است که ۷۵٪ جمعیت کشور زیر سی سال و میانگین سنی جمعیت، زیر هفده و نیم سال است؛ یعنی سی میلیون نفر زیر هفده و نیم سال سن دارند. ما بعد از کشور مکزیک دومین کشور جوان دنیا هستیم. لذا باید توجه داشت که دوره جوانی همچنان که منشأ شورانگیزترین تجلیات عاطفی و روحی و بالندگی است، در معرض فتنه‌انگیزترین و آسیب‌های فردی، اخلاقی و اجتماعی نیز قرار دارد و مهم‌تر از همه آن است که این دوران در عین حال آشفته‌ترین و پیچیده‌ترین مراحل حیات آدمی است. تنوع احوال، دگرگونی‌های رفتاری، خواست‌ها، نیازها، موضع‌گیری‌ها، طغیان‌ها، عصیان‌ها و حساسیت‌ها همه از نشانه‌های بحران دوران جوانی است. نوجوانان و جوانان در صورت برخورداری از شرایط مساعد تربیتی خواهند توانست شخصیت امروز و زندگی آینده خود را بسازند و برای جامعه مفید واقع شوند. صاحب‌نظران نیز از جمله سبالد^۱ ۱۹۶۸، جرسیلد^۲ ۱۹۶۳، هنگلر^۳ و رایت^۴ ۱۹۸۵، به اهمیت نقش والدین، مربیان و بزرگسالانی که به گونه‌ای در نوجوانان تأثیرگذار هستند، به خوبی واقفند و آن را مورد تأکید قرار می‌دهند. این بزرگسالان بدون تردید با برخورد مطلوب و سازنده خویش تسهیل‌گر مراحل رشد نوجوانان خواهند بود. نوجوان در این دوره بسیار تحریک‌پذیر، حساس و آسیب‌پذیر است. بزرگسالان (والدین و مربیان) باید سعی کنند با درک بیشتر نوجوانان به آنان انگیزه بخشند و آنها را به سمت رفتارهای مطلوب سوق دهند؛ همچنین در قبال خلاقیت‌ها و انرژی وافر، مسئولیت داده و آنان را به فعالیت‌های سالم و سازنده مشغول کنند. امروزه علاوه بر رفتارگرایان همه صاحب‌نظران و متخصصان تعلیم و تربیت به ارزش تشویق و تشخیص رفتار سازنده نوجوانان پی برده‌اند و آن را مورد توجه و تأکید قرار داده‌اند؛ زیرا بسیاری از رفتارهای نابهنجار نوجوانان، از عدم توجه لازم و شناخت و درک کافی از جانب بزرگسالان پدید می‌آیند (نوابی‌نژاد، ۱۳۷۴: ۳۹، ۲۳، ۹۲).

با توجه به اینکه دو سوم از جمعیت کشور ما را نوجوانان تشکیل می‌دهند و نیز خانواده در رشد فرزندان و شکل‌گیری رفتار بهنجار آنان اهمیت بسیار دارد، در این پژوهش به دنبال پاسخ به این مسئله هستیم که از بین عوامل اقتصادی، اجتماعی،

1- Sebald

2- Jersild

3- Hengeler

4- Wright

تربیتی، عاطفی، روانی و اخلاقی، عامل اخلاقی چه نقشی در شکل‌گیری رفتارهای بهنجار اجتماعی نوجوانان ایفا می‌کند.

مبانی نظری نوجوانی و رفتار بهنجار

روانشناسان و متخصصان تعلیم و تربیت هر یک به نحوی از بیدار شدن گرایش‌های اخلاقی و مذهبی نوجوانان و جوانان در این دوره سخن گفته‌اند. کلبرگ^۱ (۱۹۸۲) معتقد است نظام شناختی نوجوانان در سنین دوازده الی پانزده سالگی بدین‌گونه است که او اخلاق مبتنی بر نظام و قانون را جست‌وجو می‌کند (کریمی، ۱۳۷۲). موریس دوبس^۲ گفته است «شانزده سالگی سنی است که معمولاً انسان در آن یا ایمان خود را از دست می‌دهد، یا آن را نگه می‌دارد» (دوبس، ۱۳۶۲). به عقیده اریکسون نوجوانان در سنین بین دوازده تا هجده در کسب هویت فرهنگی خود - که جزئی مهم از هویت عمومی آنهاست - در پی ایده‌آل‌های خانوادگی، اجتماعی، فلسفی و مذهبی می‌گردند. به عقیده او زمانی که نوجوان نتواند ارزش‌های پایدار و مثبت در خانواده و فرهنگ خود بیابد و ایدئولوژی منسجم و شایسته‌ای به او ارائه نشود، دچار ابهام می‌گردد و هویت او از هم می‌پاشد. ایدئولوژی برای نوجوان وسیله‌ای است که تصویری معین از احساس هویت فردی و جمعی فراهم می‌کند و به صورت ساده به سؤالات احساسی و مهم او جواب‌هایی مشخص و معین می‌دهد. نوجوان با کسب یک هویت به یک فلسفه زندگی دست پیدا می‌کند (کریمی نوری، ۱۳۶۹).

اندیشمندان تعاریفی گوناگون برای رفتارهای بهنجار ارائه کرده‌اند که می‌توان آنها را به چهار دیدگاه تقسیم کرد:

۱- بهنجار به منزله سلامت در مقابل بیماری

مشابه ساختن بهنجاری و سلامت و متضاد داشتن آنها با نابهنجاری و بیماری، موضعی است که با بعد پویایی غالب بیماری‌ها مطابقت ندارد؛ زیرا بر اساس آن می‌توان به عنوان مثال وضعیت بیمار مبتلا به مرض قند را پیش از آنکه موازنه‌اش را از دست بدهد، یا اوضاع شخص مبتلا به بیماری تنگی نفس را پیش از حدوث بحران، به علت فقدان هر نوع نشانه مرض، بهنجار تلقی کرد؛ در حالی که امروز محدود کردن بیماری به علائم آسیب‌دیدگی موضعی، پذیرفتنی نیست؛ بلکه باید ظرفیت بالقوه

1- Kohlberg

2- Moris Dobes

باز یافتن سلامت را در تعریف آن دخیل کرد؛ امری که ما را به تعریف بهنجار (به منزله یک فرایند) نزدیک می‌کند.

۲- بهنجار به منزله میانگین آماری

اگر بهنجاری را به منزله میانگین آماری تعریف کنیم، مانند آن است که هر چه را در حد میانه قرار نگیرد، در حوزه مرضی قرار دهیم؛ اما آیا افراد کوتاه‌قد یا سرآمدان را می‌توان نابهنجار دانست؟ از سوی دیگر در روانشناسی مرضی باید به فشارهای فرهنگی نیز توجه شود؛ و گر نه این خطر وجود دارد که هر رفتاری که از میانگین آماری فاصله گیرد، نابهنجار تلقی شود. باید در نظر داشت که آداب و برخوردهایی که در یک گروه فرهنگی بهنجار تلقی می‌شود، ممکن است در گروه دیگر نابهنجار دانسته شود؛ یا امری که در نسل گذشته یا یک سده قبل از این نابهنجار بوده است، ممکن است در جامعه امروز مطلوب باشد.

۳- بهنجار به منزله یک الگو

تعریف بهنجار از راه توسل به یک الگوی فرضی، مستلزم استقرار یک نظام و یک بهنجار آرمانی است؛ آرمانی که احتمالاً خواست سیاستمداران، مدیران یا والدین و مربیان برای فرزندان باشد؛ اما چنانچه گروه اجتماعی این آرمان را مشخص کند، در واقع آن را با هنجار آماری مشتبه می‌سازد و اگر بر اساس یک نظام ارزشی مشخص آرمان «من» استوار باشد، باید نوع کنش آن مشخص شود.

۴- بهنجار به منزله فرایندی پویا و ظرفیت بازگشت به حدی از تعادل

اگر بهنجاری را با یک فرایند سازش یا ظرفیت واکنش، برای باز یافتن تعادل پیشین (از دست رفته) یکسان بدانیم، به ارزشیابی پویا مبادرت کرده‌ایم؛ اما خطر چنین تعریفی آن است که مفهوم بهنجاری را به حالت قبول، اطاعت یا تبعیت‌جویی از خواست‌های اجتماعی تقلیل دهد. از این رو بسیاری معتقدند که ظرفیت سازش‌پذیری را می‌توان به عنوان معیار بهتر برگزید. هر چند در این صورت نیز باید معیارهای چنین ظرفیتی دقیقاً تعریف شود؛ تعریفی که مستلزم تعریف بهنجاری به منزله میانگین آماری است (آقامحمدیان، ۱۳۷۲: ۲۷-۳۲).

روانشناسان، کارآمدی در ادراک، خودشناسی، توانایی در کنترل اختیاری رفتار، عزت نفس و پذیرش، توانایی در برقراری روابط محبت‌آمیز و بارور را نشانه‌های

بهنجاری می‌دانند و خاطر نشان می‌کنند که این ویژگی‌ها در افراد بهنجار بیشتر از افراد نابهنجار است.

به طور خلاصه می‌توان گفت که فرد خوب سازش یافته، کسی است که صفات گوناگون او با هم در ارتباط است. سازگاری مطلوب زمانی تحقق می‌یابد که بین آنچه فرد در باره خود می‌اندیشد، با آنچه دیگران در باره او می‌اندیشند، توافق منطقی وجود داشته باشد. از سوی دیگر تاکنون کوشش‌هایی برای توصیف نابهنجاری صورت گرفته که بر یک یا چند ملاک انحراف از هنجارهای آماری و اجتماعی، غیرانطباقی بودن رفتار و پریشانی شخصی استوار است.

ملاک انحراف از هنجارهای آماری گویای آن است که رفتار نابهنجار، رفتاری است که از لحاظ آماری کم‌بسامد است یا آنکه از هنجار انحراف دارد. منظور از ملاک دوم انحراف از هنجارهای اجتماعی آن است که «هر جامعه معیارهایی ویژه یا هنجارهایی برای رفتارهای مطلوب دارد و رفتارهایی که به طور مشخص از این معیارها منحرف شده باشد، نابهنجار شناخته می‌شود. ملاک غیرانطباقی بودن رفتار به این مفهوم اشاره دارد که رفتاری نابهنجار است که انطباق‌ناپذیر باشد؛ یعنی پیامدهای زیانبار برای فرد یا اجتماع داشته باشد و در نهایت ملاک «پریشانی شخصی» به احساس پریشانی فرد توجه دارد تا رفتار وی (اتکینسون و هیلگارد، ۱۳۶۸).

نوجوانی مرحله‌ای است که آن را از مهم‌ترین مراحل حیات در جنبه رشد جسمانی، روانی و عاطفی و دشوارترین مراحل از نظر سازگاری انسان ذکر کرده‌اند (قائمی، ۱۳۷۴؛ ۴۶-۵۳). نوجوانی به سه دوره تقسیم می‌شود:

اوائل نوجوانی از یازده تا سیزده سالگی، اواسط نوجوانی از چهارده تا شانزده سالگی و اواخر نوجوانی از شانزده تا نوزده سالگی (کاپلان، ۱۳۶۸ و میکوچی، ۱۳۸۳، ۶۹-۱۱۱).

کوهلن (۱۹۷۸) نوجوانی را دوره سازگاری جنسی، اجتماعی، ایدئولوژیکی و حرفه‌ای می‌داند و تلاش برای استقلال از وابستگی والدین می‌شمارد. بنا بر این پایان این دوره سن خاصی ندارد و به میزان سازگاری‌های ایجاد شده در فرد بستگی دارد. لوین (۱۹۶۸) نوجوانی را دوره انتقال می‌داند. نوجوان از محدوده فعالیت کودکی حرکت می‌کند و خود را در محدوده‌ای ناشناخته می‌یابد. در نوجوانی تعلقات گروهی فرد نیز دگرگون می‌شود؛ در نتیجه علت رفتار نوجوان را که حاکی از نامطمئن بودن

او از خود و تعارضات و کشمکش‌های درونی‌اش است، می‌توان تا حدودی در روشن نبودن دنیای بزرگسالی - که در حال راه یافتن به آن است - جست‌وجو کرد. به نظر اریک هافر نخستین ویژگی موقعیت نوجوانی حالت بینابین آن است؛ یعنی دوره انتقال از وابستگی به استقلال که مشخصه آن، تغییرات سریع کمی و کیفی در رشد است. در مواجهه با این تغییرات و موقعیت‌های جدید ناشی از آن، تجارب گذشته نوجوان اغلب بی‌ثمر است؛ از این رو در او اضطراب پدید می‌آید. میکوچی در کتاب *نوجوان و خانواده درماتی* (۱۳۸۳) مسائل عمده رشد را در دوره‌های مختلف نوجوانی چنین بیان می‌کند:

نوجوان در اوایل دوره نوجوانی (سنین یازده تا سیزده) با سازگاری با تغییرات بلوغ، یادگیری استفاده از توانایی‌های شناختی، یافتن جایگاهی در میان همسالان، کنار آمدن با توقعات مربوط به جنسیت روبه‌روست و مسائل عمده رشد در اواسط نوجوانی (سنین چهارده تا شانزده) کنار آمدن با مسائل جنسیتی، تصمیم‌گیری‌های اخلاقی، ایجاد روابط تازه با همسالان، متوازن کردن خودمختاری و مسئولیت‌پذیری است و نیز مسائل عمده رشد در اواخر دوره نوجوانی (سنین شانزده تا نوزده) تحکیم هویت، تجربه صمیمیت و ترک خانه است. همه اینها نقاط عطف رشد در دوران نوجوانی محسوب می‌شود. اگر همه اینها را به خاطر بسپاریم، می‌توانیم انتظاراتی واقع‌بینانه از نوجوان داشته باشیم (میکوچی، ۱۳۸۳).

عوامل متعددی از جمله خانواده، مدرسه، گروه همسالان، رسانه‌های گروهی و غیره در شکل‌گیری رفتار بهنجار و نابهنجار تأثیر دارند. خانواده اساسی‌ترین نهاد جامعه‌پذیر کردن کودکان به ویژه در سال‌های اولیه زندگی است. خانواده کودکان را تحت شرایط صحیح آماده می‌سازد تا توانایی‌های بالقوه خود را کشف و شناسایی کنند و به عنوان یک شهروند نقش‌هایی سودمند در جامعه بر عهده گیرند.

کودکان در فرایند جامعه‌پذیری در خانواده، امر و نهی والدین، تقلید و همانندسازی را - که از مهم‌ترین شیوه‌های انتقال ارزش‌ها، هنجارها و سنت‌های اجتماعی است - یاد می‌گیرند. در واقع کودکان در خانواده می‌آموزند که چه کاری غلط است و چه کاری خوب و کدام کار بد است. مادر در سال‌های اولیه زندگی کودک بر اثر تماس نزدیک و دائمی با او نقشی مهم در شکل‌گیری شخصیت و رفتار وی دارد. در خانواده‌ای که مادر و سایر اعضا دارای روابطی خوب و صمیمانه‌اند، معمولاً کودکانی، سالم، فعال و دارای شخصیت متین پرورش خواهند یافت که بازتاب آن به صورت کار و کمک به

دیگران نشان داده می‌شود. در مقابل، خانواده از هم پاشیده و زندگی در محیط‌های آلوده و منحرف کننده، عدم مراقبت دقیق والدین و بی‌توجهی آنان به امر تعلیم و تربیت فرزندان، اساس کج‌روی را در کودکی پایه‌گذاری می‌نماید که این امر در نوجوانی با شدت و حدت ظاهر می‌شود (ستوده، ۱۳۷۶).

از دید روانشناسی، رفتار کودکان بازتاب رفتار والدین است. هر عملی که از والدین سر می‌زند، برای کودکان دارای پیامی است. کودکان پیام‌ها را می‌گیرند و درونی می‌سازند و بر اساس آن رفتار می‌کنند. اعضای خانواده در تعامل با یکدیگرند. مجموعه ارتباطات اعضا با یکدیگر بافت خانواده را تشکیل می‌دهد. نحوه ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر، خانواده‌ای را سازگار و موفق یا ناسازگار و ناموفق می‌سازد. معمولاً در خانواده‌های موفق:

سطح ارزش افراد بالاست؛

همه اعضای خانواده به یکدیگر احترام می‌گذارند؛

اعضای خانواده رابطه‌ای باز، روشن و صادقانه دارند؛

آنان توقعاتی معقول از یکدیگر دارند و با صراحت و صداقت با یکدیگر صحبت می‌کنند؛

قواعد حاکم بر خانواده مناسب، انسانی و انعطاف‌پذیر بوده، بر اساس توافق اعضا

تغییر می‌کند؛

اعضا با اجتماع، پیوندی باز و امیدبخش دارند و نسبت به مردم خوشبین هستند.

در مقابل در خانواده‌های ناموفق:

ارزش افراد خانواده اندک است و آنان یکدیگر را تحقیر می‌کنند؛

رابطه اعضا غیرمستقیم، مبهم و غیردوستانه است؛

قواعد حاکم بر خانواده خشک، غیرانسانی و یکنواخت است؛

ارتباط اعضا با یکدیگر بر اساس ترس، سرزنش و خصومت است.

هرچه روابط والدین با کودکان صمیمی‌تر و بر اساس اعتماد و اطمینان متقابل باشد، کودکان نحوه ارتباط بهتر با دیگران را فرامی‌گیرند. طرد افراد در خانه و محروم کردن آنان از روابط گرم خانوادگی، مشکلاتی را برای آنان در روابط اجتماعی ایجاد خواهد کرد (احمدی، ۱۳۶۶: ۹۰-۹۱).

تحقیقاتی دامنه‌دار در باره علل رفتارهای نابهنجار کودکان و نوجوانان به عمل آمده است. یکی از بهترین پژوهش‌ها را گلوس^۱ انجام داده است. در این پژوهش ۱۰۰۰ نفر

پسر از یازده تا هفده سالگی مورد مطالعه قرار گرفتند. ۵۰۰ نفر از این افراد کودکان و نوجوانان سالم و نیمی دیگر ناسازگار بودند. این دو گروه بر حسب سن، تاریخچه خانوادگی، هوش و چگونگی محیط مقایسه شدند. هدف این پژوهش، یافتن علل ناسازگاری کودکان و نوجوانان ناسازگار بود. نتایج پژوهش نشان داد که در مقایسه با اولیاء کودکان و نوجوانان سالم (سازگار) تعداد بیشتری از اولیاء کودکان و نوجوانان ناسازگار به بیماری‌های شدید جسمانی، عقب‌ماندگی هوشی، اختلالات عاطفی و مشروب‌خواری مبتلا بودند. به علاوه بسیاری از این اولیاء در جوانی سابقه شرارت و ارتکاب جرم داشتند و روابط زناشویی آنان نسبتاً ناسالم و مختل بود (ترک همسر، جدایی، طلاق و مرگ یکی از اولیاء بیشتر در این نوع خانواده‌ها یافت می‌شد). تعداد زیادی از کودکان ناسازگار، خانواده‌ی ثابتی نداشتند و از یک خانواده به خانواده‌ی دیگر نقل و انتقال می‌کردند و حتی در خانواده‌هایی که اولیاء با یکدیگر زندگی می‌کردند، توافق و صمیمیت وجود نداشت (شاملو، ۱۳۶۹).

پژوهش احدی و همکاران (۱۳۷۰) در باره‌ی علل روانی - اجتماعی اختلالات رفتاری در دانش‌آموزان ایرانی است. نمونه‌ی مورد بررسی ترکیبی از ۲۶۵۲ دانش‌آموز سیزده تا بیست ساله کشور بود که طبق گزارش مربیان تربیتی، معاونان و مدیران مدارس دارای یکی از خصوصیات دزدی، همجنس‌بازی، اعتیاد و سایر اختلال‌های رفتاری بوده‌اند. همچنین ۸۸۱ دانش‌آموز عادی به عنوان گروه مقایسه به صورت تصادفی از مدارس مورد تحقیق انتخاب شدند. نتیجه‌ی بررسی‌ها و مقایسه دو گروه نشان داد که سازش والدین، احترام متقابل و همکاری آنان در حد کم و بسیار کم بوده است و اختلافات خانوادگی که به جدایی و در نهایت ازدواج مجدد منجر شده است، در بین دانش‌آموزان بزهکار بیشتر دیده می‌شود.

در پژوهش دیگری که بر روی ۲۰۰ نفر از جوانان ۲۰ تا ۲۵ ساله توسط سبزه‌ای (۱۳۷۲) در ایران انجام شده است، نتیجه چنین شد که تعارض‌های درونی کانون خانواده در گرایش بیشتر به کجروی جوانان اثر دارد و علاوه بر آن اختلافات خانوادگی، کانون سرد و بی‌روح و عاطفه‌ی خانواده نیز بر این کجروی اثر دارد (ستوده، ۱۳۷۶). چنانکه اشاره شد، خانواده در سازگاری و رفتار بهنجار کودک و جوان نقشی بس با ارزش دارد. روابط مبتنی بر اخلاق و ادب در جهت‌دهی یا ایجاد انحراف در فرزندان نقشی فوق‌العاده دارد. والدین با رفتار و طرز برخورد با هم

می‌توانند نشان دهند که برای چه اموری ارزش و حرمت قائلند و چگونه باید با هم زندگی کنند.

سال‌های اجتماعی شدن نوجوان در خانواده شکل می‌گیرد. ارزش‌های سیاسی و قضاوت و ارزش‌گذاری بر سر حقوق جمع در خانواده یادگرفته می‌شود. در این زمان خانواده خصوصاً پدر و مادر نقشی مهم در آموزش اخلاق و مسئولیت‌شناسی بر عهده دارند. طرح مسئله خوب و بد و تنظیم رفتار بر اساس هنجارهای موجود در خانواده و روابط اجتماعی، جنبه اخلاقی شخصیت نوجوان را تشکیل می‌دهد. نوجوان با طی مراحل رشد به‌ویژه در دوره بلوغ، همراه با رشد اخلاقی به ارزش‌های معنوی نیز توجه می‌کند. طرح سؤالاتی مانند چگونگی آفرینش جهان، نحوه آفرینش انسان، معنای حیات، مبانی و اصول اخلاقی، عدالت، از خود گذشتگی، تکامل معنوی و هدف انسان در دوره حیات حاکی از وجود بعد معنوی در شخصیت نوجوان است؛ بنا بر این ابعاد شخصیت آدمی عبارتند از بعد معنوی و اخلاقی، بعد عقلانی، بعد اجتماعی، بعد عاطفی و بعد بدنی. بعد معنوی و اخلاقی نقشی اساس در زندگی آدمی دارند. ارزش‌های معنوی نیز پایه اساسی ارزش‌های اخلاقی را تشکیل می‌دهند. کلیه ارزش‌های معنوی و اخلاقی حیات جمعی نوجوان را از انسجام و وحدت لازم برخوردار می‌سازند. هدایت این ابعاد شخصیت جوان، بر عهده والدین و مربیان است (شریعتمداری، ۱۳۶۷: ۱۳-۲۰). والدین الگوی رفتار فرزندان هستند و الگوی نامناسب، تأثیری مستقیم و نامطلوب بر فرزندان دارد و سبب انحرافات اجتماعی نوجوان همچون گرایش به مواد مخدر، سرقت، ایراد ضرب و جرح، اعمال منافی عفت و فرار از خانه و مدرسه می‌شود و در نهایت آنها را به سوی جرایم اجتماعی سوق می‌دهد. بر اساس اعلام رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، در چهار ماهه نخست سال ۱۳۸۱ با توجه به مدت مشابه در سال گذشته، شاهد ارتکاب جرمی بوده‌ایم که قریب به ۱۷ درصد آنها به زندان منتهی شده است. همچنین از تعداد ۱۷۱ هزار نفر زندانی سراسر کشور، رقم نگران‌کننده ۱۰۲ هزار زندانی فقط در ارتباط با مواد مخدر است (پیروی و همکاران، ۱۳۸۲). به علت افزایش جمعیت معتادان و کاهش میانگین سنی آنها، جمعیت بیست و دومیلیون نفری زیر هجده سال همگی در معرض خطر اعتیاد قرار دارند. این ارقام با توجه به گسترش بیماری‌هایی ویرانگر مانند ایدز و هیپاتیت، تهدیدی جدی و هشدار برای نهاد خانواده است؛ زیرا خانواده به عنوان

زیربنای یک جامعه سالم است و بنیادهای محکم شخصیت فرد از دوران کودکی در میان نهاد خانواده شکل می‌گیرد.

از طرف دیگر خانواده ممکن است منبعی برای تنش، مشکل و اختلال نیز باشد. ناآگاهی والدین، ارتباط ضعیف والد و فرزند، فقدان انضباط در خانواده، خانوادۀ متشنج یا آشفته و از هم گسیخته احتمال ارتکاب به انواع بزهکاری‌ها مانند سوء مصرف مواد را افزایش می‌دهد. همچنین والدینی که مصرف‌کننده مواد هستند، باعث می‌شوند فرزندان با الگوبرداری از رفتار آنان، مصرف مواد را یک رفتار بهنجار تلقی کرده، رفتاری مشابه پیشه کنند (پیروی و همکاران، ۱۳۸۲). علاوه بر این به علت ازدیاد مسائل عاطفی و اخلاقی در خانواده‌های ایرانی، زوجین فقط همدیگر را تحمل می‌کنند. به همین علت بیگانگی در بین اعضای خانواده‌ها افزایش یافته است. حاصل این نوع زندگی در جامعه امروز ما وجود ۲۰۰ هزار بچه‌خیابانی در کشور است که قریب ۹۰ درصد این بچه‌ها نتیجه گسست خانواده‌ها و طلاق هستند (کریمیان، ۱۳۸۱). آخرین آمار نشان می‌دهد که بیشترین دزدی‌ها، اعتیادها، خودکشی‌ها و فرارها از منزل و مدرسه در چهارده تا هجده سالگی اتفاق می‌افتد. روانشناسان این دوره را دوره‌ی از شیر گرفتن روانی می‌نامند؛ یعنی سنی که نوجوان رابطه‌اش را با خانواده قطع کرده، به همسالان و کوچه و خیابان می‌پیوندد. در خانواده‌هایی که نوجوانان در آنها احساس امنیت روانی نمی‌کنند و هر روز و هر لحظه تحقیر می‌شوند، احتمال گریز از خانه بیشتر خواهد بود؛ بنا بر این به کار بردن نوع واژه‌ها در مراودات خانوادگی و نحوه برخورد پدر و مادر در منزل در نوع تفکر و ویژگی‌های روانی و شخصیتی و رفتارهای آینده نوجوانان، نقشی مهم ایفا می‌کند. خانواده‌هایی که می‌خواهند از ثبات برخوردار شوند و فرزندان سالم داشته باشند، باید امنیت روانی و عاطفی را در منزل فراهم کرده، از محبت و توجه به فرزندان خود دریغ نورزند.

روش‌شناسی پژوهش

پرسش‌های این پژوهش عبارتند از:

- ۱- آیا بین وضعیت اخلاقی مادران و رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان دختر پانزده تا هجده ساله تهران رابطه وجود دارد؟
- ۲- آیا بین وضعیت اخلاقی مادران و رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان پسر پانزده تا هجده ساله تهران رابطه وجود دارد؟

پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر پانزده تا هجده ساله پایه‌های اول، دوم و سوم پیش‌دانشگاهی مناطق مختلف آموزش و پرورش تهران که در سال ۸۱-۱۳۸۰ به تحصیل اشتغال داشته‌اند، تشکیل می‌دهند.

نمونه مورد مطالعه پژوهش به روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب گردید که چگونگی آن بدین شرح است:

۱- به مراکز آمار و کارشناسی تحقیق وزارت آموزش و پرورش مراجعه شد و دفتر مشخصات اسامی و آمار دانش‌آموزان و مدارس مناطق نوزده‌گانه آموزش و پرورش تهران دریافت گردید.

۲- مناطق نوزده‌گانه آموزش و پرورش تهران به پنج منطقه جغرافیایی-آموزشی (شمال-جنوب-مغرب-مشرق و مرکز) تقسیم شد. از هر نقطه جغرافیایی-آموزشی دو منطقه (در کل ده منطقه) و از هر نقطه دو دبیرستان و یک مرکز پیش‌دانشگاهی پسرانه و دخترانه به روش تصادفی ساده انتخاب گردید.

از ۲۳۰۷ پرسشنامه تکمیل شده، تعداد ۲۰۳ پرسشنامه به علت ناقص بودن و وجود اطلاعات نادرست در آنها از مجموعه نمونه آماری حذف گردید و در نهایت تحلیل بر روی ۲۱۰۴ پرسشنامه انجام یافت.

برای اندازه‌گیری متغیرهای تحقیق از دو پرسشنامه استفاده به عمل آمد که یکی برای سنجش رفتار بهنجار دانش‌آموزان نوجوان پانزده تا هجده ساله و دیگری در رابطه با سنجش اخلاق والدین آنان بود. برای تهیه ابزارهای اندازه‌گیری به طریق ذیل عمل شد:

۱- متغیرهای مورد نظر (وضعیت اخلاقی والدین و رفتار بهنجار اجتماعی نوجوان) تعریف شد.

۲- محتوای هر یک از متغیرهای مورد نظر بدین صورت مشخص گردید:

الف- وضعیت اخلاقی والدین، مقوله‌های احساس مسئولیت، رعایت بهداشت، حفظ محیط زیست، حفظ منابع طبیعی و انرژی و صرفه‌جویی در آنها، کمک به هموعان، صلح، رحم، رعایت قوانین اجتماعی، شرکت در فعالیت‌های اجتماعی، کمک به نهادها و سازمان‌ها و بنیادهای عام‌المنفعه، امانت‌داری، صداقت، راستگویی، وفای به عهد، خوشگویی، پایبندی به اعتقادات مذهبی و انجام فرایض دینی را در بر می‌گیرد.

ب- رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان، مقوله‌های نگرش افراد خانواده به دانش‌آموزان، روابط اجتماعی، نگرش به افراد جامعه، رابطه با خانواده، خودکنترلی، همدردی،

راستگویی، رابطه با همسالان، عدم رابطه با افراد ناباب، نگرش خانواده‌دوستان به دانش‌آموز، نگرش به خود، نگرش افراد جامعه به دانش‌آموز، رعایت مقررات مدرسه، علاقه به مدرسه و رعایت قوانین اجتماعی را شامل می‌شود.

۳- به منظور تهیه پرسش‌هایی برای سنجش متغیرهای مورد نظر، منابع و مآخذ و ابزارهای موجود در این زمینه مورد مطالعه قرار گرفت. این منابع عبارتند از پرسشنامه سازگاری، آزمون باورهای غیرمنطقی جونز، پرسشنامه خودپندار راجرز، پرسشنامه کنترل خشم، پرسشنامه جداسازی شخصیت، چک لیست مشکلات مونی، پرسشنامه سازگاری اجتماعی کالیفرنیا، پرسشنامه سلامت عمومی، پرسشنامه MMPI و آزمون SC190. علاوه بر این منابع از نظرات صاحب‌نظران و متخصصان زمینه مورد مطالعه نیز استفاده شد.

۱- بر مبنای مطالعه منابع و نظرات متخصصان، دو پرسشنامه تحت عنوان سنجش رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان و وضعیت اخلاقی به صورت تجربی تهیه شد که به ترتیب دارای ۸۴ و ۱۲۳ پرسش بسته است.

۲- علاوه بر دو ابزار فوق یک پرسشنامه نیز به منظور دستیابی به مشخصات و اطلاعات فردی دانش‌آموزان و خانواده آنان تهیه شد که شامل پانزده پرسش است. در ضمن به منظور بررسی سلامت و روان بودن پرسش‌ها، پرسشنامه‌های تهیه شده در اختیار بیست نفر از آزمودنی‌های جامعه مورد مطالعه قرار داده شد تا نظرات خود را در زمینه مورد بحث ارائه کنند. بعد از بررسی نظرات، اصلاحات مورد نیاز در مورد پرسشنامه به عمل آمد.

۳- سپس به منظور بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه‌های تجربی، نمونه‌ای به تعداد دویست نفر از جامعه مورد نظر به صورت تصادفی انتخاب گردید.

۴- پرسشنامه‌ها به تعداد مورد نیاز همراه با پاسخنامه تکثیر شد.

۵- دو مجری که دارای تحصیلات لیسانس روانشناسی و تجربه کار در زمینه اجرای پرسشنامه‌ها بودند، بعد از آموزش‌های لازم در زمینه چگونگی ایجاد ارتباط با آزمودنی و نحوه پاسخ‌دهی به پرسش‌ها و آشنایی با موانع احتمالی و چگونگی رفع آن، در جهت جمع‌آوری اطلاعات اقدام کردند.

۶- پرسشنامه‌ها بر اساس پیش‌بینی اولیه (دویست آزمودنی) مورد بررسی قرار گرفت و پرسشنامه‌هایی که ناقص تکمیل شده بودند، از مجموعه پرسشنامه‌ها حذف گردید و در نهایت ۱۶۳ پرسشنامه باقی ماند.

۷- پرسشنامه‌های باقی‌مانده بر اساس کلیدی که برای نمره‌گذاری آنها تهیه شده بود، تصحیح و نمره‌گذاری شد.

۸- اطلاعات پرسشنامه‌های تصحیح و نمره‌گذاری شده، پس از کدگذاری در کامپیوتر ثبت شد.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

الف- توصیف داده‌ها

این بخش به ارائه شاخص‌های مرکزی و پراکندگی مربوط به متغیرهای وضعیت اخلاقی والدین و رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان دختر و پسر اختصاص دارد.

جدول شماره ۱- توصیف نمرات مربوط به وضعیت اخلاقی والدین

مقیاس وضعیت اخلاقی						مشخصه آماری
پدران دارای فرزند		مادران دارای فرزند		والدین دارای فرزند		
پسر (۴)	دختر (۵)	پسر (۳)	دختر (۳)	پسر (۲)	دختر (۱)	
۸۲/۰۵	۸۰/۶۴	۶۴/۹۷	۶۵/۳۵	۲۱۷/۷۰	۲۱۹/۵۵	میانگین
۰/۴۱	۰/۳۷	۰/۳۷	۰/۳۹	۰/۸۶	۱/۰۶	خطای استاندارد میانگین
۸۴/۰۰	۸۲/۰۰	۶۶/۰۰	۶۷/۰۰	۲۲۰/۰۰	۲۳۳/۰۰	میانه
۸۷/۰۰	۸۷/۰۰	۶۴/۰۰	۷۰/۰۰	۲۳۳/۰۰	۲۲۸	نما
۱۰/۹۲	۱۱/۹۴	۹/۷۹	۹/۴۴	۲۷/۵۹	۲۷/۹۴	انحراف استاندارد
۱۱۹/۳۹	۱۴۲/۶۷	۹۵/۸۷	۸۹/۱۸	۷۶۱/۶۸	۷۸۰/۷۱	واریانس
-۰/۶۳۷	-۰/۵۹	-۰/۶۷	-۰/۷۱	-۰/۲۸۴	-۰/۴۴	چولگی (کجی) توزیع
۰/۹۳	۰/۷۷	۰/۹۳	۰/۷۷	۰/۷۷	۰/۹۳	خطای استاندارد چولگی
۰/۵۳	۰/۱۵	۰/۳۶	۰/۲۴	-۰/۳۳	۰/۰۱	ارتفاع (بلندی) توزیع
۰/۱۸	۰/۱۵	۰/۱۸	۰/۱۵	۰/۱۵	۰/۱۸	خطای استاندارد
۶۵/۰۰	۶۷/۰۰	۵۷/۰۰	۵۷/۰۰	۱۴۷/۰۰	۱۶۲/۰۰	دامنه تغییرات
۳۹/۰۰	۳۷/۰۰	۲۳/۰۰	۲۳/۰۰	۱۳۰/۰۰	۱۱۶/۰۰	کمینه نمره
۱۰۴/۰۰	۱۰۴/۰۰	۸۰/۰۰	۰۰/۸۰	۲۷۷/۰۰	۲۷۸/۰۰	بیشینه نمره
۵۶۵۳۷	۸۲۰۱۸	۴۴۷۶۷	۶۶۴۷۱	۲۲۱۴۰۸	۲۷۵	جمع نمره‌ها
۶۸۹	۱۰۱۷	۶۸۹	۱۰۱۷	۱۰۱۷	۶۸۹	تعداد کل
۲۱		۱۷		۶۹		تعداد مواد پرسشنامه
۵ ارزشی						نوع پرسش‌ها

چنانکه در جدول شماره ۱ دیده می شود توزیع کلیه نمره‌ها دارای کجی منفی است. اما درجه کجی در حدی نیست که بتوان فرض نرمال بودن نمره‌ها را رد کرد. بنابراین می توان فرض نرمال بودن توزیع نمره‌های وضعیت اخلاقی والدین را پذیرفت.

جدول شماره ۲- توصیف نمرات رفتار بهنجار اجتماعی

وضعیت رفتار بهنجار		مشخصه آماری توزیع
پسران	دختران	
۶۰/۳۵	۶۷/۲۵	میانگین
۰/۵۷	۰/۴۳	خطای استاندارد میانگین
۵۹	۶۹	میانه
۴۹	۷۹	نما
۱۵/۱۲	۱۳/۸۵	انحراف استاندارد
۲۲۸/۶۹	۱۹۱/۸۳	واریانس
۰/۱۳۲	-۰/۴۶	چولگی
%۰۹۳	%۰۷۷	خطای استاندارد چولگی
-۱/۰۴	%۵۴	ارتفاع (بلندی) توزیع
۰/۱۸۶	۰/۱۵۲	خطای استاندارد
۶۷	۶۵	دامنه تغییرات
۲۶	۲۸	کمینه نمره
۹۳	۹۳	بیشینه نمره
۴۱۵۸۱	۶۸۳۹۱	جمع نمره‌ها
۶۸۹	۱۰۱۷	تعداد کل
۹۵		تعداد مواد پرسشنامه
دو ارزشی (بلی و خیر)		نوع پرسش‌ها

جدول شماره ۲ نشان می دهد که توزیع کلیه نمره‌ها دارای کجی منفی است اما درجه کجی در حدی نیست که بتوان فرض نرمال بودن نمره‌ها را رد کرد. بنابراین می توان فرض نرمال بودن توزیع نمره‌های رفتار بهنجار اجتماعی دختران و پسران نوجوان را پذیرفت. از میانگین‌های مشاهده شده و میانگین‌های حد نصاب مربوط به حد وسط نمره‌ها می توان وضعیت اخلاقی والدین و رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان دختر و پسر را مشخص کرد:

جدول شماره ۳- میانگین های مربوط به طیف نمره گذاری سوالات برای گروه های مختلف

وضعیت رفتار بهنجار اجتماعی		وضعیت اخلاقی		گروه
\bar{x}_e	\bar{x}_o	\bar{x}_e	\bar{x}_o	
-	-	۶۳	۸۲/۰۵	پدران دارای فرزند پسر نوجوان
-	-	۶۳	۸۰/۶۴	پدران دارای فرزند دختر نوجوان
-	-	۵۱	۶۴/۹۷	مادران دارای فرزند پسر نوجوان
-	-	۵۱	۶۵/۳۵	مادران دارای فرزند دختر نوجوان
-	-	۲۰۷	۲۱۷/۷۰	والدین دارای فرزند پسر نوجوان
-	-	۲۰۷	۲۱۹/۵۵	والدین دارای فرزند دختر نوجوان
۴۷/۵	۶۰/۳۵	-	-	پسر نوجوان
۴۷/۵	۶۷/۲۵	-	-	دختر نوجوان

\bar{x}_o = میانگین مشاهده شده \bar{x}_e = میانگین حد نصاب، حاصل ضرب نمره حد وسط طیف نمره گذاری در تعداد کل سؤال های پرسشنامه

در جدول فوق تمام میانگین های مشاهده شده از حد نصاب مربوط به حد وسط نمره ها بیشتر هستند. یعنی وضعیت اخلاقی پدران دارای فرزند پسر و دختر نوجوان، مادران دارای فرزند پسر و دختر نوجوان، والدین دارای فرزند پسر و دختر نوجوان، بالاتر از حد متوسط بوده است. یعنی این گروه در وضعیت اخلاقی مناسبی قرار دارند. میانگین مشاهده شده در مورد رفتار بهنجار اجتماعی گروه دختران و پسران بالاتر از حد نصاب مربوط به حد وسط نمره ها است. به عبارت دیگر رفتار بهنجار اجتماعی گروه دختران و پسران نوجوان از وضعیت مناسبی برخوردار است.

ب - آزمون فرضیه ها

این بخش به آزمون فرضیه های پژوهش اختصاص دارد. به منظور تعیین رابطه بین دو متغیر وضعیت اخلاقی والدین و رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان از آمار (شاخص) پیرسون و برای معنادار بودن آن از آزمون معنادار بودن ضریب همبستگی استفاده به عمل آمد که چگونگی آن به تفکیک فرضیه های پژوهش به شرح ذیل است:

جدول شماره ۴: شاخص های آماری توزیع های نمرات

مقیاس وضعیت اخلاقی والدین و رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان دختر و پسر						مشخصه آماری
مادران		پدران		والدین		
پسران (۶)	دختران (۵)	پسران (۵)	دختران (۴)	پسران (۱)	دختران (۸)	
۰/۳۶۴	۰/۴۶۴	۰/۳۱۴	۰/۴۳	۰/۴۰۴	۰/۵۲۸	ضریب همبستگی
۱۳/۲۵	۲۱/۵۳	۹/۸۶	۱۸/۴۹	۱۶/۳۲	۲۷/۸۸	ضریب تعیین %
۱۰/۴۲۷	۱۶/۶۸	۸/۶۷	۱۵/۷۱۷	۱۱/۵۸۴	۱۹/۸۱۴	* مشخصه مشاهده شده آزمون

* تمام ضرایب محاسبه شده مقیاسهای شش گانه با متغیر رفتار بهنجار اجتماعی در سطح کوچکتر از ۰/۰۰۱ معنادار است.

مقدار ضرایب تعیین در مورد مقیاس های ششگانه با متغیر رفتار بهنجار اجتماعی به ترتیب برابر است با :

۱- در مقیاس شماره (۱) یعنی مقیاس وضعیت اخلاقی والدین در برابر نوجوانان دختر ۲۷/۸۸، چنین نتیجه می گیریم که ۲۷/۸۸ درصد از تغییرات رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان دختر را می توان از روی وضعیت اخلاقی پدر و مادر آنان پیش بینی کرد.

۲- در مقیاس شماره (۲) یعنی مقیاس وضعیت اخلاقی والدین و رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان پسر برابر با ۱۶/۳۲ است؛ بنا بر این می توان چنین نتیجه گرفت که ۱۶/۳۲٪ از تغییرات رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان پسر را می توان از روی وضعیت اخلاقی والدین آنان پیش بینی کرد.

۳- در مقیاس شماره (۳) یعنی مقیاس وضعیت اخلاقی پدر با رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان دختر ۱۸/۴۹ است؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت که ۱۸/۴۹ درصد از تغییرات رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان دختر را می توان از وضعیت اخلاقی پدر آنان پیش بینی کرد.

۴- در مقیاس شماره (۴) یعنی مقیاس وضعیت اخلاقی مادر با رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان دختر ۲۱/۵۳ است؛ پس می توان نتیجه گرفت که ۲۱/۵۳ درصد از تغییرات رفتار نوجوانان دختر را می توان از روی وضعیت اخلاقی آنان پیش بینی کرد.

۵- در مقیاس شماره (۵) یعنی مقیاس وضعیت اخلاقی پدر و رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان پسر ۹/۸۶ است؛ بنا بر این می توان چنین نتیجه گرفت که ۹/۸۶ درصد از

تغییرات رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان پسر را می توان از روی وضعیت اخلاقی پدر آنان پیش بینی کرد.

۶- در مقیاس شماره ۶ (۶) یعنی مقیاس وضعیت اخلاقی مادر و رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان پسر ۱۲/۲۵ است؛ پس می توان نتیجه گرفت که ۱۲/۲۵ درصد از تغییرات رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان پسر را می توان از روی وضعیت اخلاقی مادران آنان پیش بینی کرد. از مقایسه موارد بدست آمده می توان نتیجه گرفت که وضعیت اخلاقی مادر بیش از پدر در رفتار بهنجار اجتماعی فرزند پسر اثر دارد. از آنجا که یکی از اهداف این پژوهش، بررسی تاثیر وضعیت اخلاقی مادران بر رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله تهران است، چنانکه دیده شد ارتباط بین رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان و وضعیت اخلاقی والدین و خصوصاً مادران مورد تایید قرار گرفت.

در تفسیر نتایج شماره ۱ و ۲، یافته های پژوهش حاضر با یافته های پژوهش مشابه انجام یافته و نظریه های پژوهشگران ایرانی و خارجی همخوانی دارد؛ از جمله هیرشی^۱، واتر^۲، و گیلر^۳ (۱۹۶۹) بر اساس یافته های خود نشان دادند که نوجوانان دارای رفتار نابهنجار و والدینشان این گونه اند:

اغلب درک متقابل یا مکالمه ای ندارند،

محبتی بین آنها وجود ندارد،

معمولاً بین آنها خصومت متقابل وجود دارد،

انسجام خانوادگی ندارند،

نسبت به یکدیگر بی اعتنا و سهل انگارند،

اختلاف عقیده دارند،

والدین از فرزندان خود چندان توقعی ندارند و در فعالیت های تفریحی با خانواده مشارکت نمی کنند (سیفی کیموئی، ۱۳۸۰).

فیشر^۴ (۱۹۴۸)، میلر^۵ و واتر^۶ (۱۹۴۹) در مطالعات خود به تحول ارزش ها و چگونگی پذیرش سیستم مناسب و استوار ارزش ها بزرگسالان پرداخته و نشان داده اند که

1- Hirshi
2- Water
3- Giller
4- Fischer
5- Miller
6- Hutter

فرزندان در کلیه ارزش‌ها به والدین خود شباهت داشتند. این پژوهشگران با اشاره به پذیرش ارزشی دخترها از والدین تأکید کرده‌اند که این پذیرش نزد دختران بیش از پسران است (گیلک، ۱۳۷۶).

در تحقیق دیگر که گالبو^۱ (۱۹۸۳) انجام داد، در باره ادراک و برداشت نوجوانان از بزرگسالان مهم و مؤثر در زندگی‌شان سؤال شد. آنان در پاسخ، والدین را بیش از دیگر افراد انتخاب کرده بودند. تحقیقات رالف^۲ و ترنر^۳ (۱۹۸۵) نیز مؤید این نتیجه است که نوجوانان بیشتر تحت تأثیر ارزش‌ها و اعتقادات و باورهای والدین قرار دارند تا گروه همسالان. اهمیت تأثیر والدین در نوجوانان در زمینه اعتقادات مذهبی بیشتر از تکالیف و اعمال مذهبی است. کلاً والدین در مورد اعتقادات و قضاوت‌های اخلاقی نوجوان بیش از دوستان و همسالان نقش دارند و مهم هستند (نوابی‌نژاد، ۱۳۷۴).

ماسن^۴ (۱۹۸۳) در تحقیقی که در مرکز یادگیری اجتماعی ارگان انجام یافته، چنین نتیجه گرفته است که رفتار ضداجتماعی، زمانی در فرزندان تداوم می‌یابد که والدین در تنبیه و تشویق ثبات نداشته باشند (موسوی، حقیقی و شکرکن، ۱۳۷۵).

سورنسون نیز در همین سال نشان داده است که بیشتر نوجوانان رابطه خود را با والدینشان «خوب» ارزیابی می‌کنند. وی با مطالعه بر روی چهارصد نوجوان (سیزده تا نوزده ساله) نشان داد که ۸۷ درصد از پسران و ۸۹ درصد از دختران، برای والدین خود (تا حدودی) احترام قائلند. به همین مقیاس در حدود ۸۰ درصد از این نوجوانان برای باورها و عقاید والدین خود احترام قائلند.

در این زمینه تحقیقات اریکسون، ادلسون و برتین (۱۹۸۷) و کاترل (۱۹۸۰) نیز نشان‌دهنده آن است که نوجوانان عمدتاً با والدین خود بیشتر از همسالان خویش همانندسازی می‌کنند. آنها ارزش‌های والدین را رد نمی‌کنند و تأثیر والدین در رفتار نوجوانان، در زمینه‌های خاص از گروه همسالان بیشتر است (موسوی، حقیقی و شکرکن، ۱۳۷۵).

برندنت^۵ (۱۹۸۹) در تحقیق خود نشان داده است که دختران در رفتارهای ضداجتماعی کمتر از پسران با همسالان هم‌رنگی می‌کنند و در زمینه رفتارهای منفی، بیشتر با والدین هم‌رنگی دارند.

1- Golbo

2- rulf

3- turner

4- mussen

5- Brandent

ولسر^۱ این واقعیت را- که موقعیت بزرگسالان دست‌یافتنی است- شاید برجسته‌ترین صفت رابطه والد و نوجوان بدانند. بدیهی است که دست‌یابی موفقیت‌آمیز نوجوان به استقلال مستلزم تلاشی مشترک است. نوجوان باید همراه با حفظ ارتباط با والدین و محبت نسبت به آنها به تدریج وابستگی عاطفی خود را کاهش دهد. در عین حال والدین باید ضمن حفظ سطح معینی از حمایت عاطفی، کنترل خود را بر فرزندان نوجوان کاهش دهند. طبعاً تعارضاتی در این فرایند وجود خواهد داشت. بنا بر یافته‌های پژوهشی ولسر این تعارضات در حدود چهارده سالگی پدیدار می‌شوند. به نظر می‌رسد که بیشتر نوجوانان و والدینشان می‌توانند با تعارضاتی که پیش می‌آید، مقابله کنند؛ اما در بعضی موارد در رابطه والد - نوجوان اختلال شدید به وجود می‌آید. چنین روابطی اغلب با پیامدهایی منفی همچون رفتار نابهنجار و اختلال روان‌شناختی همراه است. از طرفی عدم توافق بین والدین، منبعی دیگر از ناهمخوانی در رفتار با کودک و نوجوان است. نوجوانان به‌خوبی از ناهمگنی و ناهماهنگی بین گفتار و رفتار والدین خویش به‌ویژه در زمینه مسائل اخلاقی و ارزشی آگاهند و نسبت به آن حساسند. آنان در حل و فصل مواردی که دارای ارزش‌ها و معیارهای تعارض‌آمیز است، به کمک نیاز دارند. جوانان سخت‌گیری و خشونت والدین را- اگر ناشی از عشق و علاقه و بر اساس ضوابط صحیح و در عین حال دائمی باشد- بهتر از ناهمخوانی در رفتار آنان (گاه سخت‌گیری و گاه تساهل) می‌پذیرند. در خانواده‌ای که در آن همخوانی و عدم تعارض در ارزش‌ها، صمیمیت، ثبات، اعتماد و احترام متقابل پدر و مادر و والدین با فرزندان حاکم است، نوجوان به‌سهولت با زندگی سازگاری می‌یابد.

نتایج کسب شده از سؤال‌های پژوهش با نتایج تحقیقات پژوهشگران و صاحب‌نظران ایرانی نیز همسویی دارد که از جمله می‌توان به پژوهش‌های ذیل اشاره کرد:

نوابی‌نژاد در سال ۱۳۷۲ در تحقیق خود نتیجه تحقیقات دهه اخیر بیوبرگن^۲ را چنین آورد: «نوجوان در کردار و رفتار ظاهری مانند آرایش موی سر و شکل پوشاک از گروه همسالان خود تبعیت می‌کند؛ لیکن در معیارها، هنجارها و ارزش‌های اخلاقی و اعتقادی شدیداً از والدین خود متأثر است».

در گردهمایی روز جهانی خانواده در سال ۱۳۷۴ وزیر آموزش و پرورش وقت، نتیجه طرح تحقیقاتی وسیعی را ارائه کرد که در باره تعیین میزان و تنوع ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان در جامعه فرهنگی صدوده‌هزار نفری در شهرها و روستاهای سراسر کشور از سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۲ بود و چنین اظهار داشت که بخش عمده مشکلات دانش‌آموزان ما به مسائل درونی خانواده مانند اختلافات میان پدر و مادر، وجود سرپرست ناشایست و جدایی والدین مربوط می‌شود. به طور کلی در این تحقیق نشان داده شده که در همه موارد، ارتباط بین مشکلات خانوادگی و ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان کاملاً معنادار است؛ به طوری که بیش از ۵۰ درصد از مشکلات دانش‌آموزان از مسائل درون خانواده‌ها ناشی می‌شود (پیوند، ۱۳۷۴).

موسوی، شوشتری، حقیقی و شکرکن در تحقیقی که در سال ۱۳۷۵ انجام دادند، چنین نتیجه گرفتند که دانش‌آموزانی که با والدینشان ارتباط صمیمانه دارند، از سازگاری فردی، اجتماعی و عملکرد تحصیلی بهتر و بالاتر برخوردارند. ابوالقاسمی در سال ۱۳۷۶ از تحقیق خود چنین نتیجه گرفت که بین عدم تفاهم والدین و رفتار نابهنجار فرزندان رابطه معنادار وجود دارد؛ بدین ترتیب که هر چه والدین در شیوه تربیتی خود اختلاف سلیقه داشته باشند، باعث ایجاد ناسازگاری رفتاری بیشتر می‌شوند و بالعکس.

حق‌شعار در سال ۱۳۷۷ از تحقیقی که مینایی در سال ۱۳۶۴ در کانون اصلاح و تربیت انجام داده بود، چنین نقل کرده است که مهم‌ترین عامل گرایش نوجوانان به ناسازگاری‌های رفتاری و اجتماعی وضع نامساعد تربیتی و خانوادگی آنان است. وی نتیجه‌گیری کرده است که نابسامانی‌های خانوادگی، اختلاف و درگیری والدین، روابط متشنج بین اعضای خانواده و عدم وابستگی نوجوانان به خانواده‌ای ثابت و سالم که رشد صحیح رفتاری او را پایه‌ریزی کند، از عمده‌ترین علل گرایش نوجوانان به سازگاری‌های رفتاری و اجتماعی است. در این زمینه نظریه پردازان مسائل تعلیم و تربیت نیز به بسیاری از عوامل توجه داشته‌اند که همگی مؤید یافته‌های پژوهش حاضر است. در ذیل به برخی از نظریات آنان اشاره می‌شود:

هنری ژولی^۱ جرم‌شناس معروف نوشته است:

نوابی نژاد (۱۳۷۵) در کتاب *رفتارهای بهنجار کودکان و نوجوانان* نوشته است: «کودکان و نوجوانان که در خانه‌های مملو از سوءظن و عیب‌جویی و پرتنش بزرگ می‌شوند، در یافتن هویت خویش و ایجاد روابط مطلوب با گروه همسالان دچار مشکل خواهند بود».

نوجوانی زمان تجربه و آزمون نقش‌ها، رفتارها و ارزش‌های مختلف به منظور رسیدن به بزرگسالی است. همسالان در این فرایند، نقشی مهم دارند و بر تصمیم‌گیری نوجوان تأثیر می‌گذارند. در خانواده‌هایی که روابط والد-نوجوان خوب است، نوجوانان به راهنمایی‌های والدین خود به دیده مثبت می‌نگرند. در خانواده‌هایی که والدین حضور ندارند یا رابطه آنان با نوجوانان چندان مطلوب نیست، گروه همسالان اهمیت بیشتری می‌یابد. در مواردی که والدین نمی‌توانند الگوهای مفید برای نوجوانان خود باشند، همسالان، الگوهای رفتاری مهمی به شمار می‌روند. مصداق این مسئله در مورد نوجوانان طبقات اجتماعی-اقتصادی پایین بیشتر است. در خانواده‌ای که همخوانی و عدم تعارض در ارزش‌ها، صمیمیت، ثبات، وجود اعتماد و احترام متقابل میان پدر و مادر و بین والدین با فرزندان در آن حاکم است، نوجوان به سهولت با زندگی سازگاری می‌یابد. بنا بر نتیجه برخی از مطالعات، در هم‌رنگی بین والد و نوجوان و افزایش تلاش نوجوان برای مستقل شدن از والدین، تفاوت‌های جنسی مؤثر است. این شواهد ثابت می‌کند که ماهیت و فرایند کسب استقلال در دختران با پسران تفاوت دارد.

همچنان که ملاحظه شد، در شکل‌گیری شخصیت و رشد اجتماعی و رفتار بهنجار و نابهنجار فرزندان بیشترین تأثیر از آن والدین است.

در پاسخ به پرسش پژوهش - آیا بین وضعیت اخلاقی مادران و رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان پانزده تا هجده ساله شهر تهران رابطه وجود دارد - نتایج نشان داد که میزان رابطه وضعیت اخلاقی پدر و مادر با رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان دختر و پسر متفاوت است؛ به طوری که روابط بین دو متغیر مذکور بین مادر و دختر ۰/۴۶۴، پدر و دختر ۰/۴۲، پدر و پسر ۰/۳۱۴ و مادر با پسر ۰/۳۶۴ است؛ بنا بر این ضرایب فوق نشان دهنده تأثیر بیشتر و شدیدتر نقش مادر بر رفتار بهنجار اجتماعی فرزندان است و این رابطه در مورد فرزندان دختر بیشتر است.

شهبازی و عمرانی (۱۳۷۲) چنین نتیجه گرفته‌اند که سرمشوق و نمونه، مهم‌ترین عامل تربیت اخلاقی است و اگر کسی بخواهد فرزندان او دارای خُلق و صفات حسنه باشند، باید حتماً سرمشوق‌هایی نیک برای آنها تدارک ببیند؛ همچنین سرمشقی که دائماً در برابر چشم فرزند قرار دارد، مادر است.

هافمن^۱ (۱۹۸۹) گفته است این عقیده که والدین برای کودکان و نوجوانان خود نقش الگو دارند، از طریق پژوهش‌هایی در زمینه رشد اخلاقی نیز تأیید شده است. جالب توجه است که تأثیر اعمال انضباطی مادر بر درونی کردن ارزش‌های اخلاقی بیشتر است. با وجود این، شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه ممکن است پدر از جهات دیگر بر رشد اخلاقی کودک تأثیر داشته باشد؛ برای مثال رفتار پدر نسبت به مادر اغلب بر اعمال انضباطی مادر و اعمال انضباطی مادر نیز بر فرزند تأثیر دارد. (بیابانگرد؛ ۱۳۷۶)

ژرژ هربرت^۲ (۱۹۸۳) به نقل گفته است نفوذ و تأثیر مادر در همه جا یکسان است و اهالی تمام کشورهای عالم، اخلاق و آداب و حیات خود را از مادرها کسب می‌کنند. مادر در خانه به منزله «آهن‌ربای قلب و ستاره قطبی چشم است» و تقلید فرزندان از اخلاق و رفتار وی، به قول پاکن همانند یک دنیا قاعده و دستور است؛ اما سرمشوق و نمونه‌ای که از آن تقلید می‌شود، به مراتب از قاعده و دستور مهم‌تر است. بنا بر این اگر زن‌ها تربیت شوند، مردها نیز تربیت خواهند شد؛ (شهبازی و عمرانی ۱۳۷۲)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری و پیشنهادها


با توجه به یافته‌های تحقیقات مذکور که تماماً از تأثیر و نفوذ بیشتر مادر بر تربیت فرزند (به‌ویژه دختر) حکایت دارد، با تکیه بر نظرات و یافته‌های تحقیقاتی موجود نمی‌توان تأثیر نفوذ مادر را بر تربیت فرزند نادیده گرفت؛ به‌ویژه در کشورهای در حال رشد با در نظر گرفتن بافت فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، قوانین حاکم بر جامعه، وظایف و حقوق مترتب بر زن و مرد که اولین وظیفهٔ مرد را تأمین هزینه و مایحتاج زندگی و کار در خارج از منزل و اولین و مهم‌ترین وظیفهٔ زن را نیز با توجه به شرح وظایف، - اگر چه در خارج از منزل مشغول به کار باشد یا با مرد همکاری و همراهی کند- خانه‌داری و تربیت فرزندان و مواظبت از آنان می‌داند. بدیهی است که مادر نیز در بعد عاطفی مسئله با علاقه‌مندی و صبوری بیشتر برای رشد و تربیت جسمانی، عقلانی و اجتماعی فرزند خود و بقای خانواده تلاش می‌کند. بنا بر این سرمشوق، مهم‌ترین عامل تربیت اخلاقی فرد است و آن سرمشوق و نمونه کسی جز مادر نیست.

با توجه به این امر که مراد از وضعیت اخلاقی والدین، مجموعه رفتارها، نگرش‌ها و اعتقادات آنهاست که با ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شدهٔ جامعه هماهنگی دارد و منظور از رفتار بهنجار اجتماعی، رفتارهایی است که با معیارها و هنجارهای اجتماعی مطابقت دارد، طبق نظریات و پژوهش‌های موجود- همچنان که انتظار می‌رفت- بین این دو متغیر رابطه وجود دارد؛ بدین معنی که رفتار بهنجار اجتماعی از وضعیت اخلاقی تأثیر می‌پذیرد. در این پژوهش نیز این رابطه تأیید شده است؛ به گونه‌ای که وضعیت اخلاقی والدین بر رفتار بهنجار اجتماعی فرزندان، به‌ویژه دختران تأثیر دارد و تأثیر وضعیت اخلاقی مادر بر فرزندان بیشتر از پدر است.

با توجه به این مطالب، اساسی‌ترین و مهم‌ترین کاربرد نتایج این پژوهش و مطالعات مشابه آن است که از یافته‌های اصلی پژوهش در جلسات آموزش خانواده، کلاس‌های درس دانشگاه، کلینیک‌های مشاوره، انجمن‌های خانه و مدرسه، مجموعه‌های فرهنگی و هنری، فرهنگسراها، خانه‌های فرهنگ، سازمان‌های بهزیستی، کانون‌های پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مساجد، اماکن ورزشی و کتابخانه‌ها به صورت کنفرانس، سخنرانی، سمینار، جلسات بحث و گفت‌وگو و نقد و بررسی استفاده شود تا به روشنگری خانواده‌ها در زمینه تأثیر خانواده بر رشد اجتماعی افزوده شود.

با توجه به نقش اساسی و بسیار مهم مادر در تربیت فرزندان پیشنهاد می‌شود که کلاس‌های ویژه کاربردی با موضوعات ذیل برگزار گردد:

نحوه رفتار پدر و مادر در حضور فرزندان،
نحوه تصمیم‌گیری‌های مربوط به امور خانواده با مشارکت مادر،
نحوه مشارکت و همکاری در انجام دادن وظایفی که به طور سنتی بر عهده زنان گذارده شده است، رعایت اصل آزادی و برابری در خانواده،
احترام گذاشتن پدر به عقاید مادر،
روش برطرف ساختن اختلافات احتمالی خانوادگی،
شناخت روش‌های تربیتی و اعمال آن در خانواده،
آگاه ساختن پدر و مادر از وظایف خود و از مسائل مشترک زندگی روزانه،
نحوه رفع مشکلات،
مسائل مربوط به فرزندان و راهنمایی آنان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

فارسی

- اتکینسون، ریتا، اتکینسون، ریچارد و هیلگارد، ارنست، (۱۳۶۸)، *زمینه روانشناسی* (مترجمان، محمدتقی براهنی و همکاران) تهران، رشد.
- ابوالقاسمی، زینت، (۱۳۷۶)، *بررسی تأثیر عدم تفاهم والدین در تربیت فرزندان بر ناسازگاری رفتاری آنان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (چاپ نشده)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- احدی، حسن و محسنی، نیک‌چهره، (۱۳۷۰)، *علل روانی-اجتماعی اختلالات رفتاری در دانش‌آموزان ایرانی*، روانشناسی رشد، نشر بنیاد.
- احمدی، سیداحمد، (تابستان ۱۳۶۶)، *خانواده و دانش‌آموز ابتدایی*، فصلنامه تعلیم و تربیت، ۲، ۹۱-۹۰.
- افروز، غلامعلی، (۱۳۷۰)، *مباحثی در روانشناسی و تربیت کودکان و نوجوانان*، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- آقامحمدیان، حمیدرضا، (اسفند ۱۳۷۲)، *ناسازگاری*، پیوند، ۱۷۳، ۲۷-۳۲.
- بیابانگرد، اسماعیل، (تابستان ۱۳۷۲)، *عوامل مؤثر بر رشد اجتماعی، عاطفی و اخلاقی*، پیوند ۱۶۷-۱۶۵، صص ۴۲-۳۴.
- بیابانگرد، اسماعیل، (۱۳۷۶)، *روانشناسی نوجوانان*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پیروی، حمید، (۱۳۸۲)، *راهنمایی‌های مقدماتی شناخت و پیش‌گیری از اعتیاد*، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، دفتر مرکزی مشاوره.
- تشکری، طیبه، (۱۳۶۲)، *بررسی تأثیر تربیت اسلامی بر ویژگی شخصیت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (چاپ نشده)، دانشگاه تهران، دانشکده علوم تربیتی.
- حق‌شعار، مهناز، (۱۳۷۷)، *بررسی رابطه بین شیوه‌های مختلف تربیتی و سلطه‌پذیری در نوجوانان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (چاپ نشده)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.
- رسولی‌اوصالو، کریم، (۱۳۷۶)، *بررسی وضعیت اشتغال زن و تأثیر آن بر خانواده در شمال شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (چاپ نشده)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.
- ستوده، هدایت‌الله، (۱۳۶۷)، *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)*، تهران، آوای نور.
- سیاسی، علی‌اکبر، (۲۵۳۵)، *علم‌النفوس یا روانشناسی از لحاظ تربیت*، تهران، چاپخانه افسست.
- سیفی‌کریموئی، فریدون، (۱۳۷۹)، *مقایسه رشد قضاوت اخلاقی و میزان هوش‌بهر در نوجوانان عادی و بزمکار سنین دوازده تا هفده سال شهر زاهدان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (چاپ نشده)، دانشگاه آزاد اسلامی.
- شاملو، سعید، (۱۳۶۹)، *بهداشت روانی*، تهران، رشد.

- شریعتمداری، علی، (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، یک مفهوم اساسی از تعلیم و تربیت: پژوهش‌های تربیتی، ۴ و ۳، ۲۰-۱۳.
- شریعتمداری، علی، (۱۳۶۸)، جامعه و تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- شریعتمداری، علی، (۱۳۶۷)، جامعه و تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- شهبازی، شراره و عمرانی، نوشین، (۱۳۷۲)، کتاب‌شناسی توضیحی خانواده، تهران، معاونت امور اجتماعی با همکاری دفتر پژوهش‌های فرهنگی شهرداری تهران.
- قائمی، علی، (تابستان ۱۳۷۴)، نوجوانی، پیوند ۵۳، ۴۶، ۱۸۹ و ۱۹۱.
- کرمی‌نوری، رضا، (۱۳۶۹)، روانشناسی تربیتی، دوره کاردانی تربیت معلم تهران، شرکت چاپ و نشر ایران.
- کریمی، یوسف و همکاران، (۱۳۷۲)، واژه‌نامه روانشناسی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.
- گیلک، عبدالامیر، (۱۳۷۶)، بررسی عوامل مؤثر بر ایجاد بروز اختلالات رفتاری و بزهکاری دانش‌آموزان در استان‌های شیراز، اهواز، ساری، رشت، زنجان، کرمان، سمنان، تهران، همدان، تبریز، اصفهان و یزد (گزارش پژوهشی چاپ نشده)، پژوهشکده تعلیم و تربیت، وزارت آموزش و پرورش.
- ملکی، حسن، (۱۳۷۳)، خانواده و فرزندان در دوره راهنمایی تحصیلی، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
- موسوی‌شوشتری، مژگان؛ حقیقی، جمال و شکرکن، حسین (۱۳۷۵)، بررسی رابطه جوی-عاطفی خانواده با سازگاری فردی-اجتماعی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دختر سال سوم راهنمایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (چاپ نشده)، دانشگاه شهید چمران.
- نوابی‌نژاد، شکوه، (۱۳۷۵)، رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان و راه‌های پیشگیری و درمان نابهنجاری‌ها، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- نوابی‌نژاد، شکوه، (بهار و تابستان ۱۳۷۴)، نوجوان: ویژگی‌ها، مشکلات و انتظارات از بزرگسالان. پژوهش‌های تربیتی، ۱۹۲، ۲۳-۳۹.
- نوری، مهدی، (۱۳۶۸)، رشد و تکامل شخصیت: رفتار بهنجار و نابهنجار، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد کرج) ۱۳۷۲.

انگلیسی

- Henggeler, s. and wright, j. (1985). *Parent adolescent interaction. Delinquency and Adolescent psychology*, 43-63.
- Jersild, A. (1963). *The psychology of adolescence*. London: Macmillan co.
- Sebal.H. (1963). *Adolescence: A sociological Analysis*. Englewood: printice Hall.